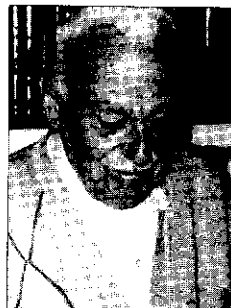




نقد و معرفی کتاب

خرده‌گیری از کتاب تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر

منوچهر ستوده*



ای همه هستی ز تو پیدا شده

میرزا شمس بخارایی - مؤلف کتاب - شخصیت و دانش و مشاهدات خود و تاریخ دور و دراز بخارا را فراموش کرده و خود را در دامان تاریخ نویسان روسی که دست سیاست ایشان را تاریخ نویس کرده انداخته است. میرزا شمس «بوجار لنجون» است و از هر طرف که باد بیاید به بوجاری کردن گندم خود می‌پردازد. میرزا شمس روس زده و روسی شده است. به عوض اینکه همچون شمع بایستد و از آتش فتنه روسها نترسد و مردانه به استیفای حقوق مسلمة خود پردازد، با روس هم‌نوا شده و از شادی به رقص در آمده و گردن بر زیر یوغ



تاریخی خود ضبط کنیم! حیف نیست مجموعه نامهای جغرافیائی را که گنجینه‌ای گرانبهاست و میراثی از پدران به شمار می‌رود، یک مثله و مسخ کنیم تا سبب شود که نسل آینده سمرقند را از بخارا تشخیص ندهد! از آن جمله می‌نویسد:

اورِسْمان آلمانی نگاشته است، می‌نویسد ص ۱۲۲.

در تاریخ ویلیامنیف زرنف روسی که در سنه ۱۲۵۲ نگاشته است ص ۱۲۳.

گرگرفیف مورخ روسی چنین می‌نگارد ص ۱۲۴.

یفرمف نوشته است ص ۱۲۵.

تاریخ ملکم می‌نگارد ص ۱۲۵.

ویلیامنیف زرنف نام روسی در تاریخ خود از قول برناشف مهندس روسی نگاشته ص ۱۰۹.

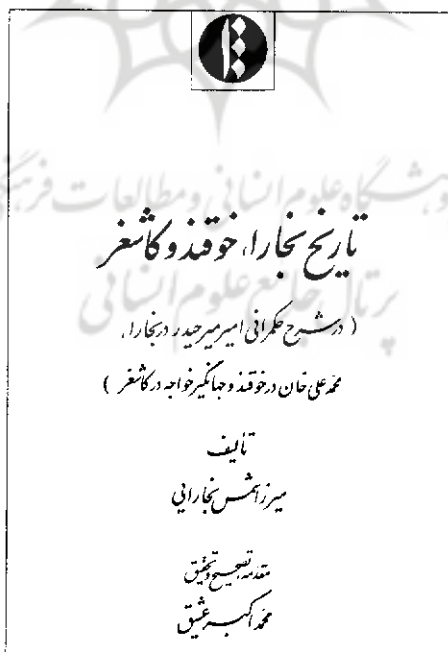
یفرمف و برناشف نامان روسی که در آن زمان در بخارا بوده‌اند، چنین می‌نگارند ص ۱۱۱.

تفصیل این محاربه را تاریخ سبیریا - کما هو حقه - نگاشته است ص ۱۱۶.

برناشف می‌نگارد: در تاریخ سبیریا که در سنه ۱۸۱۸ میلادی نگاشته شده درج نموده‌اند که... ص ۱۱۶.

برنس و خانین کف که در سنه ۱۸۴۲ تاریخ بخارا و حکمرانان ترکستان را نوشته‌اند، تفصیل مملکت مذکور را چنانچه شاید درج نموده‌اند ص ۱۲۰.

پلان کتا نام یاور که یکی از سیاحان معروف است می‌نویسد ص ۱۳۴.



تاریخ بخارا، خوقند، کاشغر
تالیف: میرزا شمس بخارایی،
تصحیح: محمداکبر عشیق، ناشر: آینه میراث،
چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۴۰ صفحه

آنان خم کرده است. او نمی‌داند که تمدن بخارا چندین هزار ساله است و با تمدن آشور و بابل هم شاخ است و پهلو به پهلو می‌زند. او نمی‌داند که سغدیان - همسایه بخارا - روزی شاهرگ اقتصاد جهان یعنی جاده چین را در اختیار داشته‌اند. او نمی‌داند که اعلام جغرافیایی این ناحیه بیشتر به زبان سغدی است و ریشه لغات آن آب از رودخانه زرافشان می‌خورد. مدت‌ها در فکر معنی واژه «آوازه» در ترکیب «آوازه بیکنده» بودم تا در فرهنگ سغدی آن را یافتم که به معنی «آبگیر و تالاب» است. حیف نیست که تلفظ این واژه‌های ریشه دار را از زبان روس بشنویم و در اثر

* محقق، نویسنده و استاد بازنشسته دانشگاه

موراویف سیاح روس نگاشته است ص ۱۳۵.

میاندروف می نویسد ص ۱۳۵.

تیم گوسکی نام روسی در سال ۱۸۲۰ به آن حدود به سیاحت

رفته می نویسد ص ۱۵۰.

برُنس چنین نگاشته است ص ۱۵۱.

وُدا که یکی از سیاحان بود می نویسد ص ۱۵۱.

تاریخ مالکالمای فرانسه نیز می نگارد ص ۱۱۰.

واژه عاشق نیز مشکلی حل نمی کند.

هم رباط، بنده در میان نامهای رباطهای بخارا که فهرست

کرده ام به چنین نامی برنخوردم ص ۹۱.

کوندوز روسی شده کهندژ و قهندز و قندوز است و باید به

شکل اصلی و قدیمی نوشته شود ص ۹۵.

جسته جسته به جای جسته گریخته فارسی و به معنی تک و

توک است ص ۹۶.

قلعه نیرزوم نام آن در متون جغرافیایی و تاریخی نیامده، شاید

جدید الاحداث باشد ص ۹۷.

«شهرهای کاشغر و یارکند و هتاند» شهر هتاند تا حال در متون

دیده نشده است و مصحح محترم هم علامت سؤال در مقابل آن

گذاشته اند. باید اشتباه کاتب یا بدخوانی شده باشد. ص ۹۹.

اوراتوپ به جای «اوراتپه» که تا امروز به همین نام بر جای

است تلفظ ترکان را مستند دانسته و به جای تلفظ تاجیکان ضبط

کرده اند ص ۱۰۲.

«بیش از دوازده هزار نفر از اهل کاشغر در خوفند متوطن شده

بودند» این امر پس از آخرین حمله چینیان به خاک ختن است که

جزء سرحدات ایران بوده است. یوسف خواجه قصد پس گرفتن

خاک ختن را داشته، این دوازده هزار نفر نیز با او به راه می افتند،

پس از طی پانزده روز راه به نخستین قراولخانه چینیان می رسند.

پس باید از خوفند از مسیر سیر دریا و شاخه نارین به «ترک دوان»

رسیده باشند که بر سر بلندترین رشته است و از آنجا از کنار «گز

دریا» به کاشغر می رسد. فاصله میان خوفند و «ترک دوان» پانزده

روزه راه یا ۷۵ فرسنگ است که با این راه پر پیچ و خم درست در

می آید، صفحات ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵.

«یاپنی و نیم یاپنی» یاپنی باید به جای یاپنی اصلاح شود ص

۱۰۵.

«اما لشکریان خوفند که در حدود بودند» ظاهراً که در آن حدود

بودند صحیح است ص ۱۰۶.

«کانی کورکاستین» محلی است که نام آن با تلفظ روسی ضبط

شده و نمی دانیم اصل آن چه بوده و کجاست ص ۱۰۷.

میرزا شمس بخارایی مؤلف مرحوم از سنوات هجری بیزار است

و با برخوردن به سنوات میلادی که تقویمی بسیار ناقص و

نارساست از سنوات هجری دست برداشته و به جای آن سنوات

میلادی را به کار می برد که برای ما مسلمانان قابل درک نیست و

نمی توانیم خود را در آن مقطع زمانی قرار دهیم. او می نویسد:

در سنه ۱۷۹۶ آقامحمدخان قاجار - طاب ثراه - به عزم تنبیه

از آنجا که بیشتر اسناد و مدارک میرزا شمس بخارایی به زبان

روسی است و زبان روسها و فرنگان اجازه نمی دهد که چند مخرج

القبایی فارسی را درست تلفظ کنند، در نتیجه لغات و اعلام

جدیدالولاده ای به وجود آمده که چون شباهتی به لغات و اعلام

تاریخی و جغرافیایی قدیم ندارد، اسباب سردرگمی ما را فراهم

می آورند؛ از آنهاست:

کارشی به جای «قرشی» که واژه ای است مغولی و به معنی

کاخ و قصر است. پس از اینکه امیر تیمور در شهر سبزکاخ بنا

کرده، این شهر نام قدیم خود را از دست داد و به قرشی معروف

شد. صفحات: ۶۷ - ۷۲ - ۷۸ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۴ -

۱۲۰.

حاکم کوشبیگ به جای «حکیم قوشبیگی» که لقب وزیر اعظم

بود. صفحات: ۶۸ - ۷۰ - ۸۸.

آتالیخ و داتخاک به جای «آتالیق دادخواه» ص ۶۸.

یلکاپ بیک، چنین نامی نداریم اصل آن معلوم نشد ص ۷۳.

چالاک کرگان به جای «چلک قورغان» ص ۷۴.

ینی کرگان به جای «ینکی قورغان» ص ۷۴.

کته کرگان به جای «کته قورغان» صفحات: ۷۴ - ۹۰ - ۹۲.

دانیال آتالیخ به جای «دانیال اتالیق» ص ۷۷.

قلعه چالاک به جای «قلعه چلک» صفحات ۷۷ و ۷۸.

کوشبیگی صدراعظم به جای «قوشبیگی صدراعظم» صفحات:

۸۰ - ۹۲ - ۹۳.

کوشبیگ وزیر اعظم به جای «قوشبیگی وزیر اعظم» صفحات:

۸۲ - ۸۳ - ۹۴.

کوشبیگی به جای «قوشبیگی» صفحات: ۸۵ - ۸۶ - ۱۲۱

- ۱۲۴ - ۱۳۰ - ۱۳۲.

رودخانه آشیک که تا بخارا پنج فرسنگ مسافت دارد. اصل

این نام معلوم نشد. در متون جغرافیایی گذشته چنین نامی نداریم.

مصحح محترم در ص ۸۷ می نویسد: رودخانه آشیک یا عاشق.

شاه مراد و ترکناز به ترکستان بخارا لشکر کشیده به خراسان شتافت
ص ۱۱۰.

باز می نویسد:

ابوالغازی در سنه یک هزار و هشتصد و بیست و پنج در خانه
پسرعموی خود ابوالفیض خان التجا جست ص ۱۱۰.

باز می نویسد: ابوالفیض خان در سنه هزار و هفتصد و پنج
میلادی بر تخت حکمرانی بخارا جلوس کرد ص ۱۰۸.

یکصد سال قبل از حکمرانی امیر حیدر که گویا مقارن یک
هزار و هشتصد و یک میلادی بوده حکمرانان خیوه یا بخارا را «نایب»
یا «خان» می گفته اند ص ۱۰۸ و موارد دیگر.

خود باختگی میرزا شمس به جایی رسیده که از سنوات هجری
بخصوص سنوات هجری شمسی که دقیق ترین تقویم روی زمین
است، دست بر می دارد و دست به دامن سنوات میلادی می شود
که تا به حال چهار بار آن را اصلاح کرده اند و از عقب افتادگی آن
جلوگیری کرده اند و مبدأ آن هم تصویری و خیالی است و اساساً
نمی دانیم که حضرت عیسی - علیه السلام - کی قدم به جهان
هستی گذاشته؛ در صورتی که مبدأ تاریخ هجری، هجرت محمد
بن عبدالله - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد که روز آن هم
روشن است. بسیار بجا بود که مصحح محترم سنوات هجری را
پیدا می کردند و در مقابل سنوات میلادی می افزودند. سرتاغ به
جای «سرتاق» که در متون متأخر نیز دیده شده باید به شکل
اصلی خود یعنی «سرتاق» چاپ شود ص ۱۱۳.

کریّن که در حاشیه نوشته اند: کذا در اساس. تشدید به جای
دو نقطه آمده و باید به «کترین» اصلاح شود که همان کترین
امپراطور روسیه است ص ۱۱۸.

«پس نامه را با پیکی سریع در سنه ۱۷۹۶ به جهت ابوالغازی
فرستادند. باز سخن از سنه میلادی است ص ۱۱۹.

کراف زوبوا فرمانده لشکر روسیه که باید شکل اصلی نام او را
به خط روسی به دست بیاورید و در مقابل آن یا در پانویس عیناً
نقل کنید ص ۱۱۹.

اوزبیک مأنکدسکوی یعنی اوزبک منغیت، چرا واژه شکسته
بسته روسی یعنی ماندسکوی را در متن جای داده اید؟ من اگر
جای شما بودم به حاشیه می بردم و منغیت را در متن می نوشتم تا
رابطه ما با متون قدیمی قطع نشود ص ۱۲۱.

روسی ها شهر سبز را به زبان خود «شارشوش» می گویند.
ما باید اعلام اصلی و قدیمی را به کار بیندازیم و رابطه خود را
با متون قدیمی قطع نکنیم ص ۱۲۶. در ص ۱۲۷ باز از «سواران

اوزبیک مانکودسکی» یاد شده بهتر است به جای آن منغیت
بنویسید و این کلمه دست و پا شکسته روسی را به پانویس منتقل
کنید.

در ص ۱۲۸ مؤلف یعنی میرشمس بخارایی میان «نهر» و
«قنات» فرق نمی گذارد و می نویسد: «در اطراف شهر مرو نهرها و
قناتهای چند جاری است که کشت و زرع دشت مرو را سیراب
می نماید که تمام آن قناتها را از رود مرغاب که تا مرو سه فرسنگ
مسافت دارد جدا نموده اند» نهرها از رودخانه جدا می شوند، ولی
قناتها که در ایران تا ۱۵ فرسنگ درازای خشکه کاری آنهاست تا
به مادر چاه برسد و آبده شود کانالهای زیرزمینی است و ربطی به
نهر ندارد.

در ص ۱۳۲ «مدت تحصیل بایستی یکصد و سی و هفت مجلد
کباب را بخوانند» کباب اشتباه چاپی است و هنگام تصحیح از نظر
مصححان افتاده است.

در ص ۱۳۳ جزء مضافات میان قلعه «کنه کرگان» آمده که
باید «کنه قورغان» چاپ شود. «میتان» و «نورآتر» کلمات مسخ شده
و تلفظ روسی است که در متون جغرافیایی و تاریخی منطقه دیده
نشده است. ینگی کرگان همان ینگی قورغان است. چالاک هم
غلط و صحیح آن «چلک» است. در میان دهکده های کچور هم به
«چلک» بر می خوریم که متصل به چلندر است.

در پایین صفحه ۱۳۳ کنه کرگان را به «کنه قورغان» تبدیل
کنید.

در ص ۱۳۵ در فهرست دهکده های حومه بخارا به نامهای
زیر بر می خوریم که بنده نتوانست تشخیص بدهد که نام اصلی
این دهکده ها چیست و محل آنها کجاست؟

رامی تانسکوی شاید رامتین؟ زندامیشک شاید زندینه؟
ردبزی؟ - آکازی؟ - هیچونه؟

در ص ۱۳۶: «حکیم قوشبیگی را با ریش سفید ملاقات کردم.
» به شکل زیر تصحیح کنید:

حکیم قوشبیگی را با ریش سفید ملاقات کردم.

در ص ۱۴۰ «من دوست می دارم اسب «قره کُرمش خان را»
میان رنگهای اسب «قره کز» نداریم باید ظاهراً «قره کهر» باشد.

در ص ۱۴۳: «کوندوز شهری است در حوالی فرخ و گرمی»
درباره کوندوز سابقاً شرحی نوشتیم ولی فرخ و گرمی در میان
فهرست اعلام جغرافیایی منطقه دیده نشده است.

در ص ۱۴۴ محمد مراد بیک به قصد تسخیر شهرهای ذیل
می رود:

تالیخان نداریم و باید به «طالقان» تبدیل گردد. شهری به نام «هندوکش» نداریم. هندوکش رشته کوه عظیم و جسیمی بر ساحل جنوبی آمو دریاست و تا با چشم خود این رشته کوه را نبینید عظمت آن را نمی‌توانید درک کنید. در پنجم مرداد یک سوم بالای آن پر از برف و یخچالهای طبیعی بود. یک سر این رشته به کشمیر و چین می‌رود و سر دیگر آن به شمال غربی افغانستان کنونی ختم می‌شود.

تاشقرغان را مصحح محترم در متن تصحیح کرده و در پای صفحه نوشته‌اند:

اساس: تاش کورگان. معلوم نیست چرا سایر تاش کورگانها را به شکل صحیح در متن ننوشته‌اند. خولوم غلط و ضبط صحیح آن «خلم» است. کک باغ و غوری و اندراب تا امروز برقرار است.

ص ۱۴۴: «چنگیز خان به سر واسطه در هر جنگ فاتح می‌بود» جمله ناقص است و ظاهراً افتادگی دارد.

در ص ۱۴۶: ذیل «یارمزار» به کوه «کاشغر دُون» بر می‌خوریم. توجه داشته باشید که «دُون» شکل دیگری از دوین و دین است. نگارنده در یکی از شماره‌های مجله آینده شرح مفصلی راجع به واژه «دین» نوشت و ثابت کرد که آن به معنی تپه‌های بازمانده از دژها و آبادیهای قدیمی است در شمال ایران؛ بخصوص در مازندران و گرگان صدها نام جغرافیایی به این کلمه ختم می‌شوند. نظیر «سلطان دوین» و در نام جغرافیایی دینور جزء مضاف الیه مضاف شده است.

ص ۱۴۷: «بیت یناک» را مصحح محترم ستاره‌ای طرف چپ کلمه در بالا قرار داده و در زیر نوشته‌اند: بیت یناک / بیت ایناق. این توضیح مشکلی بر مشکلی افزوده است؛ چنین نامی شناخته شده نیست.

در ص ۱۵۴: رودخانه «بدسینا» و «چایحاب» را با این ضبط تاکنون در متون تاریخی و جغرافیایی منطقه ندیده‌ام و جای آن دو را نمی‌دانم.

از صفحه ۱۵۹ تا ۲۶۵ یعنی ۱۰۶ صفحه را مصحح محترم صرف نوشتن تعلیقات کرده‌اند و در این صفحات نیز نکاتی به نظر رسید که قابل تذکر است:

در ص ۱۶۴: کالف به جای کَلَف صحیح است.
در ص ۱۶۵: حدود ناحیه یا دهکده «کسی» شناخته شده نیست.

در ص ۱۶۶: محل قلعه «لایش» را نیافتیم.

در ص ۱۶۹: و به حضرت املا مدفون گردید. شخصیت حضرت املا و محل گور او معلوم نشد.

در ص ۱۷۱: محل «پشته کوراک» روشن نیست.

در ص ۱۷۲: آنگاه یکی از فحول علما واسطه شده، زن وار در فرنجی انداخته، از ارگ بخارا برآورده، اخراج کردند. از این عبارت این بنده چیزی نمی‌فهمم.

ص ۱۷۴: قراتگین و درواز و کلیاب، محل و حدود کلیاب را نمی‌دانیم. محلی به نام «شش شهر» نداریم. از قدیم‌ترین ایام که اویغورها به خاک ختن روی آورده‌اند این محل معروف به «آلتی شهر» بوده است. شاید تبدیلی از «آلتون» باشد. محل «چوتورخان» نیز معلوم نیست.

ص ۱۷۶: حضرت اپک و حضرت افک، ظاهراً همان اپاک خواجه است که تا امروز خارج شهر کاشغر برقرار و مرقد هفتاد و دو تن که قبور خاندان قراختائیان است با حظیره‌های متعدد «سقانفار» آن دیدنی است.

ص ۱۷۹: ختفر ظاهراً همان «غانفر» است؟

ص ۱۸۰: نام ملکم را گاهی «ملکوم» و زمانی «مالکم» مرقوم داشته‌اید. شکل اصلی و صحیح کدام یک است؟

ص ۱۸۲: «سبب تحریک نایره وی گشته» ظاهراً کلمه «غضب» پس از نایره افتاده است.

ص ۱۸۵: «پس از تحمل رنج و خط» ظاهراً «رنج و خطر» صحیح است.

ص ۱۸۸: کالف به جای «کلف» صحیح است.

ص ۱۸۹: نوشته‌های «وامبری» در سفر نامه «درویش دروغین» قابل استفاده نیست و آنچه نوشته‌مانند نام خودش دروغین است. شوپلر در انتهای جلد دوم سفرنامه خود در سه ذیل دور و دراز به او تاخته و نادرست بودن گفته‌هایش را نشان داده است.

ص ۱۹۹: قلاع کتاب که پاره‌ای از نسخ «کیناب» ضبط کرده و با یا مختفی می‌خوانند مشخص و معلوم است. اما قلعه «چرخچی» شکل غلط «چرخچی» است.

ص ۲۰۰: یکه باغ با تشدید کاف از قدیم شناخته شده است. در مقابل آن شکل روسی آن «یاکاباک» را نوشتن مشکلی حل نمی‌کند.

ص ۲۰۳: «در تألیفات تاریخی نام زرافشان مشهور نیفتاده» ظاهراً مشهود به جای مشهور صحیح است.

ص ۲۰۵: «در زاب چشمم بنگری ای دلبر کافر نهان» ظاهراً

«ورزاب» صحیح است و آن رودخانه‌ای است که از دوشنبه می‌گذرد.

ص ۲۰۸: کاپیتان به جای «کاپی‌تن» صحیح است همین‌طور در ص ۲۱۰.

ص ۲۱۹: «هنگام حمله عرب به آسیای مرکزی» آن وقتی که عرب به این ناحیه حمله کرد نامش «آسیای مرکزی» نبود بلکه ورارود (= ماورالنهر) و خوارزم بود.

ص ۲۳۳: «جغرافیانگاران اسلامی» یعنی چه؟ شاید منظور جغرافی نگاران باشد.

ص ۲۳۴: طالقان از قدیمترین ایام با طاً مؤلف بوده است نه تا منقوط.

ص ۲۳۵: حوضه با ضاد نداریم و با زاً منقوط مرقوم بفرمایید. ص ۲۳۶: پسوند «گان» در اعلام جغرافیایی نداریم، گاف مربوط به کلمه ما قبل است. این اشتباه را کسروی هم مرتکب شده است. پسوند این کلمه الف و نون است که در کلمه گلپایگان نام مکان و در بامدادان - نام زمان - دیده می‌شود.

ص ۲۳۸: رسته و بازار به نظر بنده غلط و صحیح آن «رسته بازار» است که ما «راسته بازار» تلفظ کنیم.

ص ۲۴۱: جاریابه به جای جاریابه صحیح است.

ص ۲۴۳: قلعه خم کلمه مرکب است و مضاف و مضاف الیه

نیست.

ص ۲۴۶: سابقاً یادآور شدیم که کتاب سیاحت درویشی دروغین کتابی بی ارزش و غیر قابل استناد است و مستشرقان نظرات او را قبول ندارند.

ص ۲۶۱: «لاردین» و «بیسرای هند در موضوع مداخله کرده» معنی عبارت روشن نیست.

ص ۲۶۵: «این شهر را امروز سین کیانگ می‌گویند» سین کیانگ ناحیه غربی منتهی الیه حکومت چین است. ما شهری به نام «سین کیانگ» نمی‌شناسیم.

تعلیقات مصحح محترم بر کتاب بیش از متن کتاب ارزش دارد. جمیع مدارک و مأخذ موجود و گاهی نایاب از زیر نظر مصحح محترم گذشته و یکایک موارد مفید را از آنها به کار گرفته‌اند و تعلیقات ممتنع و رسا و کامل و گویا بر این کتاب نوشته‌اند. امیدوارم که آقای عشیق فرصتی پیدا کنند و به کتابخانه‌های عینی در دوشنبه و کتابخانه فردوسی در همان شهر و کتابخانه دولتی تاشکند و کتابخانه غازان در کنار ولگا که صدها نسخه فارسی در آنجاها مشغول خاک خوردن و پوسیدن است و کتابخانه عظیم مسکو و کتابخانه لنینگراد سری بزند و عکس کهنه کتابهای این کتابخانه‌ها را تهیه کنند و به تصحیح آنها بپردازند و پرده از بسی اسرار بردارند. آمین یا رب العالمین.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی



نازه‌های
میراث مکتوب

مولانا کمال الدین حسین واعظ کاشفی بیهقی سبزواری (درگذشته ۹۱۰ هـ.ق) از بزرگترین مفسران قرآن و از علمای جامع العلوم ولایت خراسان در اواخر عهد تیموری است. کاشفی در علم نجوم و انشاء فرید زمان خود بود و در سایر علوم نیز به امثال و اقران دعوی برابری می‌نمود. در اثر اقبال عمومی به مجالس وعظ و نصیحتش، به «واعظ» شهرت یافت.

اثر حاضر، جواهر التفسیر، تفسیری ادبی، عرفانی و حروفی است. این تفسیر علاوه بر برخورداری از ارزش ادبی، از نظر علم تفسیر بر برخی تفاسیر عرفانی دیگر رجحان داشته و تنها تفسیری است که از نظریه‌های حروفی و عددی بهره برده است. سبک کاشفی در این تفسیر، با تأثیرپذیری از سبک خواجه عبدالله انصاری و مبدی، متکلف و نثرش مسجع است. استفاده از اشعار و امثال نغز فارسی و عربی برای پرورش مطلب و همچنین ریشه‌یابی لغات و تقسیم‌بندی دقیق و تنظیم مطالب از ویژگی‌های این تفسیر است.



جواهر التفسیر

تفسیری ادبی عرفانی مرآت شایسته برای مردم جوان تبریز

تألیف

فاحسین افغان‌کاشفی سبزواری
دو کوشش ۱۱۰ هـ.ق.

مترجم: سیدحسین نجفی

دکتر جواد حبیبی